



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Cognitive_Critical Analysis of Metonymy in Malk Alshoara Bahar's Poems

H. Mohammad Sadeghi¹, Z. Babasalari^{2*}, M. Parhizkari³, N. Hosseini⁴

1- Department of General Linguistics, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

2- Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

4- Department of Linguistics and Ancient Languages, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 September 202

Reviewed: 16 October 2020

Revised: 26 October 2020

Accepted: 18 December 2020

KEYWORDS

Cognitive linguistics,
Cognitive Semantics,
Metonymy, Malk Alshoara Bahar,
Poem.

*Corresponding Author

✉ babasalari.z@gmail.com

☎ (+98 77) 33543203

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The present article is going to make a survey on methonemy in Bahar's Poems based on Littlemore's (2015) point of view. From this cognitive model, 12 functions are mentioned for metonymy: 1. Referential; 2. Highlighting and construal; 3. Illocutionary functions of metonymy; 4. Relationship; 5. Anaphoric reference, cohesion and coherence; 6. Exophoric reference building and the establishment of discourse communities; 7. euphemism; 8. Hyperbole; 9. irony; 10. Vagueness; 11. Evaluation, ideology, and positioning; & 12.Creativity

METHODOLOGY: This study has been done based on critical_discriptive method. In this study, all methonymy's functions are surveyed in Bahar's Poems and then calculated, in order to identify which conceptual methonymy with how much frequency has been used.

FINDINGS: The result showed that the poet has been used all 12 metonymies in his poems with different percentage.

CONCLUSION: We found three most used roles "referential functions, highlighting and construal, illocutionary functions" and the least used one with the least frequency "relationship-building and the establishment of discourse communities". The other finding showed that these methonymies are used for transferring poet's messages like patriotic value and religious ideas, for different group of addressees.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5519](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5519)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 1

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل انتقادی- شناختی مجاز در اشعار ملک‌الشعرای بهار

حسین محمدصادقی^۱، زهرا باباسالاری^{۲*}، مریم پرهیزکاری^۳، نغمه حسینی^۴

۱- گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

۲- گروه زبان‌شناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

۴- گروه زبان‌شناسی و زبانهای باستانی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: این مقاله به بررسی شناختی مجاز در اشعار شاعر معاصر ایران، محمدتقی بهار می‌پردازد. در این پژوهش، با اتخاذ دیدگاه شناختی مجاز (لیتمور، ۲۰۱۵) که برای مجاز از دیدگاه شناختی نقشهای ارجاعی مستقیم، برجسته‌سازی و تفسیری، ارجاع درون‌متنی و انسجام، ارجاع برون‌متنی، کنش گفت غیرمستقیم، رابطه‌سازی و ایجاد گروههای گفتمانی، حسن تعبیر، اغراق، کنایه، ابهام، ارزیابی، ایدئولوژی، موضع‌گیری و خلاقیت قائل شده است، به تحلیل انتقادی - شناختی مجاز در اشعار ملک‌الشعرا بهار پرداخته میشود تا مشخص شود کدام مجازهای مفهومی با چه بسامدی در اشعار او بکار رفته است.

روش مطالعه: در این پژوهش، تقسیم‌بندی دوازده‌گانه علاقه‌های مجاز براساس چهارچوب نظری لیتمور (۲۰۱۵) از دیدگاه شناختی در دیوان اشعار محمدتقی بهار با روش تحلیلی - توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین در پژوهش حاضر، در امر توصیف، از توزیع فراوانی و درصد استفاده شده است.

یافته‌ها: براساس شواهد موجود از اشعار بهار، تمامی دوازده نقش مجاز در ابیات ملاحظه گردید. این موضوع، تأییدی بر گفتهٔ زبان‌شناسان شناختی است که معتقدند مجاز در سراسر زبان جاری و ساری است. بهار در مجموعهٔ اشعار خود، به میزانهای مختلفی از هریک از دوازده نقش مجاز بهره برده است.

نتیجه‌گیری: نتیجهٔ این بررسی نشان می‌دهد سه نقش پرسامد در اشعار بهار «نقش ارجاعی مستقیم»، «برجسته‌سازی و تفسیری» و «کنش گفت غیرمستقیم» و کم‌بسامدترین نقش مجاز «رابطه‌سازی و ایجاد گروههای گفتمانی» است.

تاریخ دریافت: ۱۷ شهریور ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۲۵ مهر ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۰۵ آبان ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

زبان‌شناسی، معنی‌شناسی، مجاز، محمدتقی بهار، لیتمور.

* نویسنده مسئول:

✉ babasalari.z@gmail.com

☎ ۰۳۳۵۴۳۲۰۳ (۷۷ ۹۸+)

مقدمه

در زبانشناسی شناختی^۱ زبان همچون جزء اساسی شناخت انسان با کارکردی شناساننده تلقی میشود. از این منظر زبان هم محصول تفکر است و هم ابزار تفکر. زبانشناسی شناختی از ساختار ظاهری زبان فراتر رفته و به بررسی عملیات بنیادی بسیار پیچیده‌تری میپردازد که موجد دستور زبان، مفهوم‌سازی، سخن گفتن و تفکر است. در زبانشناسی شناختی، مجاز پدیده‌ای زبانی بطور عام و زبان ادبی بطور خاص نیست، بلکه پدیده‌ای شناختی و ذهنی است و آنچه در زبان ظاهر میشود، صرفاً نمودی از این پدیده ذهنی است. همچنین استعاره^۲ تنها صنعت بدیعی نیست که در فعالیتهای شناختی ما نقش مهمی دارد، بلکه مجاز^۳ نیز به همان اندازه مهم است (کوچش^۴، ۲۰۱۰). هجده سال بعد از نشر کتاب تأثیرگذار لیکاف و جانسون^۵ (۱۹۸۰)، تحقیقات زیادی درمورد نقش استعاره در مفهوم‌سازی انجام گرفت و معلوم شد مجاز پدیده‌ای است که حتی از استعاره بنیادینتر است (پنتر و رادن^۶، ۲۰۱۲). براساس نظریه معنی‌شناسی در مجاز، از یک عنصر یا یک چیز برای نشان دادن یا دسترسی ذهنی به عنصری دیگر استفاده میکنیم. درواقع سعی میکنیم عنصری را ازطریق عنصر مرتبط دیگری برجسته کنیم. به بیان دیگر، بجای اشاره مستقیم به عنصر اصلی، دستیابی ذهنی به آن را از راه اشاره به عنصر مرتبط دیگر فراهم میکنیم (کوچش، ۲۰۱۰). بعنوان مثال وقتی میگوییم «دارم حافظ میخوانم»، حافظ بجای اثر حافظ بکار میرود و از نویسنده اثر برای دسترسی ذهنی به خود اثر استفاده میکنیم (تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخطهای انتخاباتی روزنامه‌های ایران، پوراابراهیم: ص ۸۲).

مجاز بعنوان یکی از نظریه‌های مهم معنی‌شناسی، از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا برخلاف تصور برخی که آن را تنها یکی از فنون ادبی میپندارند، مجاز در همه سطوح مختلف زبانی کاربرد دارد و بعنوان یکی از ابزارهای واژه‌سازی در زبان بکار میرود (بیان، شمیسا: ص ۴۴). یکی از نمودهای زبانشناسی مجاز میتواند در بررسی و تحلیل اشعار مشاهده شود. شعرشناسی با توجه به خوانش ادبی و ابعاد روانشناسی و زبانشناسی، ابزاری برای بحث درباره تفسیر ارائه میدهد که این ابزار میتواند مؤلف‌محور و یا خواننده‌محور باشد، و همچنین این ابزار مشخص میکند که چگونه این تفسیرها از خلال متن ساخته میشود. در این معنا، شعرشناسی شناختی، صرفاً بعنوان تغییری در کانون توجه تلقی نمیشود، بلکه ارزیابی دوباره و بنیادین کل فرایند کنش ادبی محسوب میگردد (بررسی شناختی مجاز در اشعار رهی معیری کازرونی مجرد: ص ۱۸).

بطور کلی شعرشناسی توصیف و تشخیص انواع مختلف دانش و باورها را به شیوه‌ای نظام‌مند ممکن میسازد و الگویی برای چگونگی ارتباط محیط و کاربرد زبان ادبی فراهم میکند؛ همچنین شعرشناسی پیوستار موجود میان زبان ادبی خلاق و زبان خلاق در کاربرد روزانه را نشان میدهد. بر این اساس، بررسی و مقایسه اشعار شعرا میتواند انواع مختلف دانش و باورهای آنها را به شیوه‌ای نظام‌مند آشکار سازد و چگونگی ارتباط محیط و کاربرد زبان ادبی توسط شاعر را تبیین کند (بررسی استعاره زمان از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد، حسندخت و گلفام: ص ۳۱).

^۱. Cognitive linguistics

^۲. Metaphor

^۳. Metonymy

^۴. Z. Kovecses

^۵. G. Lakoff & M. Johnson

^۶. K. Panther & G. Radden

برای بررسی مجاز از دیدگاه شناختی، چارچوب‌های مختلفی ارائه شده است. با وجود فراوانی مدل‌ها، مدل لیتلمور^۱ (۲۰۱۵) برای بررسی نقش‌های مجاز در اشعار بهار انتخاب شده است. دلیل انتخاب مدل لیتلمور (۲۰۱۵) این است که وی مجاز را در عمق بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهد. این مدل همچنین به تعامل بین حالت‌های مختلف بیان می‌پردازد و به مجازهای چندنقشی توجه دارد. درواقع مدل‌های دیگر مثل مدل لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تمایل دارند بیشتر بر روی نقش ارجاعی مستقیم و تا حدی بروی کنش گفت غیرمستقیم متمرکز شوند. با این حال وقتی دنیای واقعی و استفاده از مجاز را بررسی کنیم، خواهیم دید نقش‌های بسیار فراتری برای مجاز تعریف می‌شود. بنابراین هدف نهایی پژوهش حاضر بررسی نقش‌های مجاز در اشعار بهار از دیدگاه شناختی است و این پژوهش به پاسخ به دو پرسش ذیل اختصاص دارد: اولاً کدام مجازهای مفهومی در این مجموعه قصاید بکار رفته است؟ ثانیاً مجازهای بکاررفته با چه بسامدی مورد استفاده قرار گرفته است و چرا؟

سابقه پژوهش

صادق صمیمی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «انکار اصل استعاره یاکوبسن: چیرگی عنصر مجاز مرسل در اشعار ویلیام کارلوس ویلیامز» به این نتیجه رسیده است که با توجه به اینکه از نظر یاکوبسن تفاوتی بنیادین میان زبان شعر و زبان معیار وجود دارد و او این تمایز را نسبت دادن یکی به استعاره و دیگری به مجاز نشان می‌دهد، برخی اشعار توصیفی ویلیامز دارای گرایش بارز مجازی هستند که دیدگاه یاکوبسن را به‌چالش میکشد. ویلیامز در این اشعار پیش از هرچیز بر آنچه مقابل چشمانش در جریان است توجه دارد و با اجتناب از بکار بردن هرگونه شباهت‌پردازی و قیاس تلاش می‌کند با تکیه بر بعد مجازی زبان و بخصوص با استفاده از مجاز مرسل، توجه خواننده را به هستی منحصر بفرد تک‌تک اجزای صحنه جلب کند. ویلیامز در برخی اشعارش اگرچه نمیتوانسته راه را به گونه تعبیر استعاری ببندد، اما با نفی ساختارهایی که از استعاره بعنوان وجه غالب استفاده می‌کنند و حرکت بسمت قطب مجازی زبان تلاش کرده است. به بیانی صریح و روشن دست یابد که با واقعیت فرازبانی و منش دلالت‌گونه زبان پیوندی نزدیک دارد.

بامشادی و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهشی دیگر با عنوان «استعاره و مجاز در گونه زبانی رسانه‌های اقتصادی: رویکردی پیکره‌بنیاد» به بررسی نقش مجاز در گفتمان اقتصادی پرداخته‌اند. در این پژوهش نقش و اهمیت دو فرایند شناختی — استعاره و مجاز — در گفتمان رسانه‌های اقتصادی فارسی‌زبان بررسی می‌گردد و تلاش می‌شود استعاره‌ها و مجازهای بنیادین این حوزه شناسایی و تبیین شوند و ارتباط سلسله‌مراتبی احتمالی میان آنها بررسی شود. این پژوهش دارای رویکردی شناختی و پیکره‌بنیاد است و داده‌های آن از عناوین خبری اقتصادی روزنامه دنیای اقتصاد و نیز عناوین اخبار اقتصادی دو خبرگزاری «باشگاه خبرنگاران جوان» و درگاه «امروز آنلاین» در آذر ۱۳۹۴ گرفته شده است که بیش از هفتصد عنوان خبری را شامل می‌شود.

ادیب پویا (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه مجاز از منظر زبانشناختی در خسرو و شیرین نظامی گنجوی» به بررسی انواع مجاز مرسل براساس چارچوب نظری سوسور پرداخته است و نشان داده با توجه به ملاکهای سوسور، مجاز مرسل با علاقه‌های متفاوت در این اثر مشاهده گردیده و کارآمدی الگوی پیشنهادی او را در این زمینه مشخص کرده است.

^۱. J. Littlemore

پورابراهیم (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخ‌طهای انتخاباتی روزنامه‌های ایران» به بررسی رابطه میان ایدئولوژی سیاسی در گفتمان رسانه‌ای و مجاز مفهومی در سرخط روزنامه‌های ایران پرداخته که در این پژوهش دو دسته از مجازها ارائه و مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد هر دو نوع مجاز کل بجای جزء (۳ نوع) و جزء بجای کل (۲ نوع) به ترتیب با نقشهای برجسته‌سازی و گسترش، مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج مؤید این است ایدئولوژی بر چگونگی شکل‌گیری مجاز تأثیرگذار است و مجازها ابزاری برای بازتولید ایدئولوژی در رسانه هستند. بدین ترتیب مطالعه مجاز مفهومی، در کنار سایر سازوکارهای شناختی، به تحقق اهداف مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی کمک میکند.

روش مطالعه

در این پژوهش، تقسیم‌بندی دوازده‌گانه علاقه‌های مجاز براساس چهارچوب نظری لیتلمور (۲۰۱۵) از دیدگاه شناختی در مجموعه اشعار محمدتقی بهار با روش تحلیلی - توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، در امر توصیف، از توزیع فراوانی و درصد استفاده شده است. همچنین روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در ارائه داده‌های پژوهش، ابتدا تمام ابیات مربوط به اشعار شاعر که حاوی مجاز بوده، استخراج و سپس براساس نوع مجاز در این ابیات، در جدول داده‌ها قرار گرفته‌اند.

بحث و بررسی: نقشهای مجاز در قصاید محمدتقی بهار

در این بخش هریک از نقشهای مجاز در اشعار بهار به همراه شواهدی از کاربرد آنها و بحث تحلیلی ارائه میشود. اولین نقشی که لیکاف برای مجاز از دیدگاه شناختی در نظر می‌گیرد، نقش ارجاعی مستقیم است. درواقع یکی از اصلیت‌ترین کارکردهای مجاز، ارائه نوعی کوتاه‌نویسی است که در آن مفهومی نسبتاً ساده و ملموس برای درک مفهومی که بسیار پیچیده‌تر یا انتزاعی‌تر است، استفاده میشود. بسیاری از نمونه‌های متعارف که برای نشان دادن اصطلاح «مجاز» استفاده شده است، بعنوان مثال «وال استریت» برای اشاره به صنعت مالی آمریکا یا «کرم‌لین» برای اشاره به دولت روسیه، در درجه اول نقش ارجاعی دارند. استفاده نسبتاً گسترده از مجاز برای نقش ارجاع در مطالعات مربوط به زبان، مورد استفاده در محیطهای واقعی، مانند محل کار، گفتمان دانشگاهی، گزارش‌دهی و تفسیر فوتبال، و توصیفهای درد، به اثبات رسیده است (لیتلمور، ۲۰۱۵). دومین نقش مجاز، نقش برجسته‌سازی و تفسیری است که معمولاً ارتباط مستقیم با آرایه تضاد دارد، جایی که دو کلمه ظاهراً متناقض باید با یک معنی واحد مرتبط شوند (همان). سومین نقش مجاز، ارجاع درون‌متنی و انسجام است. درواقع مجاز نقش اساسی در ایجاد و حفظ انسجام در گفتمان از طریق ارجاع درون‌متنی ایفا میکند (همان). بعنوان چهارمین نقش مجاز، در ارجاع برون‌متنی گاهی در یک گفتمان نویسنده یا گوینده از ویژگیهای مفهوم حقیقی استفاده میکند و مجازی را شکل میدهد که از لحاظ ویژگیهای ظاهری، رابطه مستقیمی بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد. کنش غیرمستقیم پنجمین نقش مجاز در مدل لیتلمور است. لیتلمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد کنش غیرمستقیم گفتار صرفاً به معنای روابط تصادفی بین فرم و معنای آنها نیست و همچنین بسیاری از روابط بین فرم و معنی بواسطه اصول مجاز ایجاد میشوند. بنابراین تمرکز بر روی مجاز این امکان را فراهم میکند تا توضیحی دقیق‌تر برای سازوکار کنش گفتار غیرمستقیم ارائه دهد. ایجاد گروه‌های گفتمانی ششمین نقشی است که لیتلمور به آن اشاره میکند. بطور خلاصه میتوان گفت معانی مجازی تنها به کلمات خاصی که مرتبط با یک جامعه گفتمانی هستند داده

میشود (لیتمور، ۲۰۱۵). از دیگر نشانه‌های نقش مجاز در ایجاد گروه‌های گفتمانی این است که بعضی اوقات این مجازها ممکن است توسط افراد غیرعضو آن جوامع باشتباه درک شوند (لیتمور، ۲۰۱۵).

بعنوان هفتمین نقش مجاز، برخی از مطالعات صورت‌گرفته در گذشته نقش استعاره در حسن تعبیر را بررسی کرده‌اند (پفاف، گیبز، و جانسون^۱، ۱۹۹۷)، اما هنوز هیچ مطالعه‌ای درباره‌ی نقش مجاز در حسن تعبیر صورت نگرفته است. اغراق هشتمین نقشی است که لیتمور به آن اشاره میکند. در موارد زیادی از اغراقها مجاز با علاقه‌ی کلیت و جزئیت قابل مشاهده و قابل استنباط است (همان). کنایه و طنز نهمین نقشی است که لیتمور به آن اشاره میکند. گاهی اوقات شاعر یا گوینده از سازوکارهای مجازی برای کنایه‌گویی استفاده میکند (لیتمور، ۲۰۱۵). ابهام دهمین نقش است. لیتمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد مرجع مجاز گاهی بصورت عمدی نامشخص و مبهم باقی میماند. درواقع گوینده یا شاعر از مجاز برای ایجاد ابهام در شعر و نثر استفاده میکند. ارزیابی، ایدئولوژی، و موضع‌گیری یازدهمین نقشی است که لیتمور به آن اشاره میکند. این واقعیت که مجاز قادر به برجسته کردن برخی از جنبه‌های یک پدیده‌ی معین و کمرنگ کردن جنبه‌های دیگر است، بدین معنی است که مجاز وسیله‌ی بسیار مناسبی است تا بصورت آگاهانه و یا ناخودآگاه، گوینده دیدگاه خاص خود را برای تحت تأثیر قرار دادن دیدگاه‌های دیگران بیان کند.

آخرین نقشی که لیتمور برای استفاده از مجاز به آن اشاره میکند خلاقیت است. درواقع خلاقیت در مجاز نهفته است و میتوان از این طریق معانی و مفاهیم جدیدی خلق کرد (بارسلونا^۲، ۲۰۱۲). لیتمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد مجاز قادر به تغییر کانون توجه از یک مرجع به مرجعی دیگر است. بدین طریق مجاز این ویژگی منحصر بفرد را دارد که بتواند فرد را وادار کند تا چیزها را از زوایای گوناگون ببیند.

نقش ارجاعی مستقیم

بهار از این نقش در اشعار خود بهره‌ی زیادی برده است. درواقع این نقش دارای بیشترین بسامد در میان مجازهای مستخرج از اشعار بهار است. مثال (۱) که برگرفته از یکی از معروفترین قصاید بهار با عنوان «هند و ایران» است، نقش ارجاعی مستقیم مجاز را بخوبی روشن میسازد:

(۱) هر دو حیران ز شاه تا به گدا هر دو عریان ز فرق تا قدمند

(دیوان اشعار بهار: ص ۵۸۹)

لیتمور (۲۰۱۵) ساختار بالا را به شکل «X و Y، مثل هم» ترسیم میکند. براساس این ساختار، مصرع اول میتواند از لحاظ معنایی به شکل «شاه و گدا، مثل هم حیرانند» بازنویسی شود. تعریف سنتی این ساختار این است که تضاد مفهومی بین دو اصطلاح را خنثی میکند و کیفیتی وجود دارد که بطور مساوی برای X و Y اعمال میشود. به عبارت دیگر، در مثال بالا تعبیر سنتی از ساختار این است که افراد گدا و شاه (ثروتمند) مثل هم حیران هستند. لیتمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد اگرچه ظاهراً این ساختار دارای تضاد قطبی گدا و شاه است، معنای واقعی آن «گدا و شاه و همه‌ی مردم» است. او استدلال میکند درک این ساختار شامل دو سر یک طیف به معنای کل طیف است. این نوع مجاز از اصل اطلاع‌رسانی پیروی میکند: «چیزی بیش از آنچه لازم است نگویید» (لیتمور، ۲۰۱۵).

تضادهای چندگانه، روابط متضادی هستند که شامل بیش از دو همتای مشترک هستند. پانتر و تورنبرگ^۳ (۲۰۱۲)، به نقل از لیتمور، ۲۰۱۵، ص ۶۸ اعتقاد دارند اگر X و Y اصطلاحات جفتی اصیل مانند «مرده و زنده»

¹ Pfaff, Gibbs, and Johnson

² Barcelona

³ Panther and Thornburg

هستند، در آنجا هیچ مرحله واسط واقعی وجود ندارد و ساختار « X و Y ، مثل هم» که در بالا اشاره شد، نمیتواند بعنوان مجاز استفاده شود. با این حال لیتلمور (۲۰۱۵) ادعا دارد نمونه‌هایی از تضادهای جفتی را در این ساختار میتوان مشاهده کرد. نمونه‌های مورد بررسی هم مؤید ادعای لیتلمور است. یک نمونه از تضادهای جفتی در نقش ارجاع مستقیم، در مثال (۲) از قصیده «ورزش روح» آمده است:

(۲) زان گفته مردان و زنان جستند از جا کف‌زنان / وان پهلوان و همگنان رفتند با ساز و طرب

(دیوان اشعار بهار: ص ۳۰۴)

درواقع مقصود این است که «مردان و زنان» (همه افراد حاضر) در موقعیتی که مورد بحث قرار دارد (کف زدن) دخیل هستند.

نقشهای برجسته‌سازی و تفسیری

این نقش غالباً به دو شکل ارائه میشود. نقش برجسته‌سازی مجاز معمولاً ارتباط مستقیم با آرایه تضاد دارد، جایی که دو کلمه ظاهراً متناقض باید با یک معنی واحد مرتبط شوند (لیتلمور، ۲۰۱۵). برای تشخیص این مطلب، مثال زیر از مثنوی «به یاد عشقی» را در نظر بگیرید.

(۳) درین پویه دیو دژم بردمید / سیه گشت ازو روزگار سپید

(دیوان اشعار بهار: ص ۹۲۳)

در مثال (۳) شاعر از دو واژه متضاد برای برجسته‌سازی مجاز استفاده کرده است. درواقع سیاه و سفید مجازهای مفهومی هستند که از مفهوم ساده فیزیکی (سیاه و سفید) برای درک واژه انتزاعی (شر و خیر) استفاده شده‌اند. از این مثالها اینگونه برمی‌آید که یکی از متداولترین کاربردهای مجاز در نقش برجسته‌سازی و تفسیری، تأکید بر اطلاعاتی است که برای گوینده مهم است و این تأکید از طریق استفاده از ایده‌های متضاد صورت میگیرد. با وجود این مجاز در نقش تفسیری شکل متفاوتتری دارد. درواقع در نقش تفسیری مجاز، شاعر از مجموعه‌ای از مجازها برای نمایش دادن و درک فضای روایت استفاده میکند. در این نقش، برجسته‌سازی از طریق تفسیر شماری از مجازهایی که مفاهیم مرتبطی دارند صورت میگیرد. یک نمونه از نقش تفسیری مجاز در قصیده *دماوندیه دوم* از محمدتقی بهار آورده شده است.

(۴) تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند

شو منفجر ای دل زمانه! / وان آتش خود نهفته مپسند

خامش منشین، سخن همی‌گوی / افسرده مباحش، خوش همی‌خند

ای مادر سرسپید! بشنو / این پند سیاه‌بخت فرزند

همانطور که از این ابیات میتوان دریافت، شاعر از چندین مورد مجاز با بنمایه غم، اضطراب و نگرانی استفاده کرده تا خواننده بتواند توانایی تفسیر فضای شعر را داشته باشد.

نقش ارجاع درون‌متنی و انسجام

مجاز نقش اساسی در ایجاد و حفظ انسجام در گفتمان از طریق ارجاع درون‌متنی ایفا میکند. لیتلمور (۲۰۱۵) درمورد انسجام گرامری، به رابطه مجازهای مجاور اسمی و ضمائر مربوط اشاره میکند و نشان میدهد که چگونه

مجاز مفهومی ایجاد انسجام میکند و حذف به قرینه رخ میدهد. مثال (۵) که از قصیده شیراز محمدتقی بهار گرفته شده است، این نقش را بخوبی روشن میکند.

(۵) بر حلقه انگشترین پارس	شیراز بود گوهری ثمین
از سبزه شاداب و سرخ گل	گه یاقوتین، گه زمردین
هر گز به یک انگشتری که دید	یاقوت و زمرد به هم قرین

(دیوان اشعار بهار: ص ۴۸۵)

گزیده بالا از چهار جمله تشکیل شده است: (۱) شیراز گوهری ثمین بر حلقه انگشترین پارس بود؛ (۲) [شیراز] از سبزه شاداب و سرخ گل گاه یاقوتین [است]، (۳) گاه زمردین [است]؛ (۴) هرگز به یک انگشتری که دید یاقوت و زمرد به هم قرین؟ همانطور که در جمله دوم مشخص است، نهاد و فعل جمله حذف شده‌اند. گاهی ارجاع درون‌متنی و انسجام از طریق اشاره به یک ماهیت خاص با مجازهای متفاوت و ساختارهایی مختلف صورت میگیرد. گزیده زیر از قصیده دماوندی^۱/ول بهار یک نمونه از کاربرد این ساختار است:

(۶) ای کوه سپیدسر، درخشان شو	مانند وزو ^۱ شراره‌افشان شو
ای رنگ پریده کوه دماوند	مریخ رخ و سهیل دندان شو
ای شیر سپید خفته در وادی	آن یال فرو فشان خندان شو

(دیوان اشعار بهار: ص ۲۸۴)

در مثال بالا سه مجاز متفاوت برای ارجاع به کوه دماوند استفاده شده و این خود به نوعی باعث انسجام و پیوستگی متن میشود. درواقع مجازها بطور ظریفی جنبه‌های خاصی از متن را برجسته میکنند و جنبه‌های دیگر را کمرنگ میکنند. (لیتلور، ۲۰۱۵) خاطرنشان میکند یکی از مزایای مجاز این است که اگرچه تصور میشود یک مفهوم تنها برای یک مفهوم دیگر در نظر گرفته شده است، اما دو یا چند مفهوم میتوانند مفهوم واحدی را در ذهن فعال کنند (واقعیتی که در مطالعات روانشناختی مکانشناسی تأیید شده است)، این بدان معنی است که مجاز روشی مؤثر برای گفتن دو چیز به قیمت یکی از آنهاست.

نقش ارجاع برون‌متنی

گاهی در یک گفتمان نویسنده یا گوینده از ویژگیهای مفهوم حقیقی استفاده میکند و مجازی را شکل میدهد که از لحاظ ویژگیهای ظاهری رابطه مستقیمی بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد. نمونه‌هایی از اینگونه ارجاعات برون‌متنی در ذیل ارائه شده است.

(۷) ای کوه سپیدسر، درخشان شو	مانند وزو شراره‌افشان شو
------------------------------	--------------------------

(دیوان اشعار بهار: ص ۲۸۴)

از آنجا که این قصیده با مضمون کوه دماوند است، شاعر از ویژگی ظاهری این کوه، یعنی قلّه پوشیده از برف، استفاده مجازی کرده و ارجاعی برون‌متنی به معنی حقیقی داشته است.

نمونه دیگر ارجاع برون‌متنی مجاز زمانی اتفاق می‌افتد که یک گونه زبانی (یعنی سبکهای مختلف گفتار، انواع استاندارد، لهجه‌های منطقه‌ای، گویشها، و سبکها) در کنار گونه غالب گفتمان بکار میرود. به گفته کریستیانسن^۲

^۱. کوهی آتشفشانی در ایتالیا.

^۲. Kristiansen

(۲۰۰۸، به نقل از لیتلمور، ۲۰۱۵) ویژگیهای زبانی انواع گویشهای خاص زبان میتواند بعنوان مرجع مجاز در خدمت ویژگیهای گروههای اجتماعی که از آنها استفاده میکنند، باشد. او میگوید استدلال مجازی در این موارد زیربنایی است برای جهش از یک محرک زبانی به یک طرحواره اجتماعی که دانش دائرةالمعارف ذخیره‌شده به معنای گسترده، ازجمله جنبه‌های عقیدتی و ویژگیهای روانشناختی مرتبط با گروه موردنظر را فعال میکند. این محرکهای زبانی میتوانند در حد واج‌آواهای فردی باشند. در این صورت، هر دو گونه زبانی درگیر در فرایند معناسازی بخشی از رابطه مجازی هستند. مثال (۸) برگزیده از اشعار محلی بهار این نقش را شفافتر نشان میدهد:

(۸) روی تو دیدم ز عمر دست کشیدم	چشم مو کاش کور مرفت که تور نمیدم
ای بچه آهوی چین برو که مو امروز	هرچه دویدم ردت، بهت نرسیدم
ابرو و چشمای تو چار آس و تو شاهی	دست خلی چار آس جورته دیدم

(دیوان اشعار بهار: ص ۱۱۸)

نقش کنش غیرمستقیم

لیتلمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد کنش غیرمستقیم گفتار صرفاً به معنای روابط تصادفی بین فرم و معنای آنها نیست و همچنین بسیاری از روابط بین فرم و معنی بواسطه اصول مجاز ایجاد میشوند. بنابراین تمرکز بر روی مجاز این امکان را فراهم میکند تا توضیحی دقیقتر برای سازوکار کنش گفتار غیرمستقیم ارائه دهد. مثال زیر از قصیده معروف «جغد جنگ» بهار انتخاب شده و بخوبی نقش کنش غیرمستقیم را روشن میکند.

(۹) کجاست عهد راستی و مردمی؟	فروغ عشق و تابش ضیای او
کجاست دور یاری و برابری؟	حیات جاودانی و صفای او

(دیوان اشعار بهار: ص ۶۰۳)

در مصرع اول و سوم از شاهد بالا، فرم و معنی جمله متفاوتند؛ همانطور که در مجاز، معنای حقیقی و معنای مجازی متفاوتند. درواقع فرم جملات نقش مجاز را ایفا میکنند و معنی آنها نقش معنی حقیقی را ایفا میکند. نمونه‌های زیادی از این ساختار (فرم: سؤال، معنی: خبر) در قصاید شاعر قابل مشاهده است. نمونه دیگری از نقش کنش غیرمستقیم مجاز در استفاده از جملات سؤالی مؤدبانه قابل مشاهده است. بعنوان مثال، لیتلمور از معیارهای جمع‌آوری استفاده میکند تا نشان دهد درخواستهایی ازجمله «ممکن است در را ببندید؟» از اجزای شکل و معنی آنها قابل پیش‌بینی نیست و بنابراین میتوانند بعنوان ساختار طبقه‌بندی شوند. او استدلال میکند علیرغم ماهیت غیر قابل پیش‌بینی آنها، آنها تا حدودی نقش مجازی دارند. به عبارت دیگر، او پیشنهاد میکند بین این دو کارکرد رابطه وجود دارد و هر دو شکل یکسان دارند. در یک درخواست غیرمستقیم، عنصر سؤال‌کننده در پس‌زمینه عمل میکند و درخواست را نرم میکند. لازم به ذکر است بهار از ساختارهای کنش غیرمستقیم برای بیان مؤدبانه معانی استفاده نکرده است.

نقش رابطه‌سازی و ایجاد گروه‌های گفتمانی

نقشهای گوناگون و متفاوت مجاز که تاکنون توضیح داده شدند، همه متکی به درجات مختلف وجود دانش مشترک بین گوینده و شنونده (نویسنده و خواننده) است، و این خاصیت مجاز است که نقش خود را در توسعه و نگهداری گروه گفتمان ایفا میکند. گروه گفتمان و جوامع عملی از ژانرهای هم‌پوشانی خاص جامعه استفاده میکنند که با

اهداف ارتباطی کلی آنها مشخص میشود. همپوشانی با این ژانرها، اغلب در دامنه‌های واژه‌های متفاوتی وجود دارد که هریک دارای حالت‌های مختلف و نقش‌های مشخص هستند. بطور خلاصه میتوان گفت معانی مجازی تنها به کلمات خاصی که مرتبط با یک جامعه گفتمانی هستند داده میشود (لیتل‌مور، ۲۰۱۵).

از دیگر نشانه‌های نقش مجاز در ایجاد گروه‌های گفتمانی این است که بعضی اوقات این مجازها ممکن است توسط افراد غیرعضو آن جوامع به اشتباه درک شوند (لیتل‌مور، ۲۰۱۵). نمونه‌هایی، اگرچه محدود، از این نقش مجاز در قصاید بهار مشاهده شد. مثالهای ذیل از قصیده‌ای در منقبت سیدالشهدا انتخاب شده است:

بی‌سبب نیست که <u>جبریل</u> ستایشگر اوست	(۱۰) او ز پیغمبر و پیغمبر ازویست، آری
کاین جهان چاکر جد و پدر و مادر اوست	پدر و مادر و جدم به فدای پسری
آن سپهری که فلک بنده نه اختر اوست	<u>خامس آل عبا</u> ، سببط دوم، قطب سوم
تا ابد سرخ ز صهبای فنا ساغر اوست	گشت در بزم ازل <u>فانی فی الله</u> زانرو
شاهد واقعه، عباس و علی اکبر اوست	در ره دین ز برادر بگذشت و ز پسر
این حدیث لب عطشان و دو چشم تر اوست	کشت دین تشنه بدو، <u>خون حسین</u> آبش داد
از لی دور نمایی ز غبار در اوست	لکه چهره شمس و کلف عارض ماه
وین مه نو اثر نعل سم اشقر اوست	پهنه گردون میدانگه جولان شه است
وز بر جوشن، پوشیده دل دیگر اوست	دو دل است او را در رزم، یکی در سینه
چون شهابست و <u>عمامه</u> فلک اخضر اوست	او جهانست و، زمین است عقابش و آن رمح

(دیوان اشعار بهار: ص ۱۶۱)

همانطور که در مثال بالا مشخص است، شاعر از مجموعه‌ای از مجازها استفاده کرده که مربوط به یک جامعه گفتمانی خاص است و افراد خارج از جامعه قادر به درک معنی مجازها نخواهند بود. درواقع در مثال بالا اغلب مجازها مربوط به جامعه مسلمانان و یا حتی شیعیان است. درواقع میتوان ادعا کرد مجاز در نقش رابطه‌سازی و ایجاد گروه‌های گفتمانی بطور ویژه در مواقعی که مخاطب مردم و اشخاص مستقر در یک فضای فیزیکی مشترک در ارتباط باشد، شایع است (لیتل‌مور، ۲۰۱۵).

نقش حسن تعبیر

برخی از مطالعات در گذشته نقش استعاره در حسن تعبیر را بررسی کرده‌اند (پفاف و همکاران، ۱۹۹۷)، اما هنوز هیچ مطالعه‌ای درباره نقش مجاز در حسن تعبیر صورت نگرفته است. این مسئله با توجه به اینکه دلیل اصلی استفاده از حسن تعبیر، ایجاد روش غیرمستقیم درمورد مباحثی است که ممکن است خجالت‌آور یا تهدیدکننده باشد، تا حدودی جای تعجب دارد و مجاز بهترین مسیر برای بیان غیرمستقیم است (لیتل‌مور، ۲۰۱۵). نمونه‌ای از نقش مجاز بعنوان حسن تعبیر در بیت زیر که برگرفته از مثنوی *کارنامه زندان* محمدتقی بهار است وجود دارد:

(۱۱) دست از جان همی‌توان شستن وز صفاهان نمیتوان شستن

(دیوان اشعار بهار: ص ۷۶۰)

در مثال بالا عبارت «دست از جان شستن» اشاره غیرمستقیم به «مردن» دارد. پس این عبارت در معنای مجاز بکار بسته شده است. لازم به ذکر است که مجاز در نقش حسن تعبیر همیشه مانند نمونه بالا صریح و قابل درک

نیست. درواقع در واژه یا عبارتی که در گذشته بعنوان مجاز و حسن تعبیر بکار میرفته است، در طول زمان معنی مجازی به معنای حقیقی تبدیل شده است.

اغراق

مثالهای زیادی در اشعار بهار وجود دارد که دربردارنده مجاز با نقش اغراق است. در زیر یک نمونه از اغراقهای بهار که معنای مجازی دارد مشاهده میشود:

(۱۲) دعوی چه کنی؟ داعیه‌داران همه رفتند شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

(دیوان اشعار بهار: ص ۱۰۳۷)

منظور از واژه «همه»، «داعیه‌داران و یاران» است. با این حال معنی حقیقی کلمه «همه داعیه‌داران و یاران» نیست، بلکه مقصود شاعر این است که «اوضاع بسیار نامطلوب است». نمونه‌ای دیگر از مجاز در نقش اغراق که براساس سازوکار لیتلمور (۲۰۱۵) است در زیر ارائه شده است:

(۱۳) کند از جا عاقبت سیلاب چشم تر مرا همتی یاران! که بگذشته است آب از سر مرا

(دیوان اشعار بهار: ص ۴۵۳)

در این نمونه، مجاز به علاقه «حرکت بخشیدن» قابل استنباط است. بدیهی است که اشک چشم هرگز نمیتواند به سیلاب تبدیل شده و شخص را به «حرکت» وادارد. با وجود این، شاعر از ترکیب «از جا کندن» استفاده کرده تا شدت غم و اندوه و گریه خود را ازطریق اغراق به خواننده القا کند.

نقش کنایه

یکی از مهمترین سازوکارها برای کنایه‌گویی ازطریق مجاز، استفاده «دشمن بجای دوست» است. این بدین معنی است که شاعر بصورت کنایی و بدون اعلام مستقیم، نارضایتی و اختلاف خود با مخاطب را اعلام میکند. موارد مشابهی از این نقش مجاز در منظومه کارنامه زندان بهار قابل مشاهده است:

(۱۴) یافت با لاشه مرد را، یاری گفت زنه‌ار! مرد و مرداری

زین حرام ای رفیق دست بدار تا دهد خوشه حلالیت بار

(دیوان اشعار بهار: ص ۷۶۸)

مثال بالا گزیده‌ای از شعری است که در آن مسلمانی به شخصی میرسد که مشغول رابطه جنسی با لاشه حیوانی بوده است و او را از این کار منع میکند. براساس آنچه در بیتهای پیشین این شعر آمده، این دو شخص شناخت قبلی درمورد یکدیگر نداشته‌اند و بصورت تصادفی یکدیگر را ملاقات میکنند. پس میتوان ادعا نمود که واژه «رفیق» در مصرع سوم در معنی حقیقی خود بکار نرفته است. درواقع این واژه بصورت کنایی و طعنه‌آمیز بکار بسته شده است. یک نمونه دیگر از نقش کنایی مجاز در ترجیع‌بند «امان از من و تو» محمدتقی بهار در زیر ارائه شده است:

(۱۵) چشم او به نشده گشت خراب ابرویش خوب نقاش زرنگیم امان از من و تو

(دیوان اشعار بهار: ص ۱۵۵)

واژه «زرنگ» در این بیت در معنای مجاز بکار برده شده است، در حالیکه معنی حقیقی آن میتواند «کارنابلد و نادان» باشد. درواقع در این مثال واژه «زرنگ» در نقش کنایی بکار بسته شده است. همانطور که از بیت برمی‌آید، هیچ نشانی از زرنگی دیده نمیشود (تصمیم داشته‌اند چشم را نقاشی یا آرایش کنند، ابرو را نیز خراب کرده‌اند).

نقش ابهام

لیتلمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد مرجع مجاز گاهی بصورت عمدی نامشخص و مبهم باقی میماند. درواقع گوینده یا شاعر از مجاز برای ایجاد ابهام در شعر و نثر استفاده میکند. با وجود این هدف از ایجاد ابهام میتواند متفاوت باشد. گاهی گوینده از ابهام برای تعمیم مرجع به افراد یا اشیاء بیشتر استفاده میکند. مثال زیر برگرفته از غزلی از بهار این کاربرد از نقش ابهامی مجاز را بخوبی بتصویر میکشد:

(۱۶) جای غزل گفتن بهار همین جاست حیف که مسکین ملک دماغ ندارد
(دیوان اشعار بهار: ص ۱۰۳۹)

در این بیت که بیت پایانی یکی از غزلیات بهار است، مرجع عبارت «مسکین ملک» بطور دقیق مشخص نیست. درواقع معنای حقیقی این عبارت هم میتواند خود شاعر، و هم مردم ایران و عوام باشد. میتوان اینطور استنباط کرد که هدف شاعر از این ساختار نوعی دوپهلویی عمدی برای نشان دادن حال و روز مردم ایران است. گاه هدف از ایجاد ابهام در زبان میتواند ارجاع به چند مفهوم متفاوت ولی مرتبط باشد. درواقع دلیل ارجاع به چند مفهوم این است که مجاز میتواند هریک از مرجعهای ممکن را پوشش دهد. نمونه زیر، برگرفته از مستزادی با عنوان «مناظره ادبی» در پاسخ به صادق سرمد، این نکته را روشنتر میسازد:

(۱۷) تا به مشروطیت این رسم و نمط بود مجری، چه صحیح و چه غلط

لیک در ایران فقط

سبکهای تازه آوردیم ما

شد جراید پرصدا

از پس مشروطه نو شد فکرها

(دیوان اشعار بهار: ص ۸۸۳)

در این شاهد مرجعهای متفاوتی برای واژه مشروطیت قابل استنباط است. بعنوان مثال دوره مشروطیت، رهبران مشروطه، و نهضت مشروطیت میتوانند سه مورد از مرجعهای واژه مشروطیت باشند. بنظر میرسد دلیل استفاده از ابهام در واژه مشروطیت این باشد که تمام مرجعهای ممکن را میتواند در برگیرد، بدون اینکه مقصود و مفهوم شعر تغییر کند. در بیت دوم نیز، مانند بیت قبل میتوان مرجعهای متفاوتی را برای واژه مشروطه متصور شد. این مرجعها میتوانند نهضت مشروطه، دوره مشروطه، یا تفکر مشروطه باشند. اما از آنجا که عدم اشاره به مرجع دقیق مجاز تفاوت خاصی در معنی شعر ایجاد نمیکند، و حتی میتواند منظور کلی شاعر را بهتر منتقل کند، شاعر از ابهام استفاده کرده است.

لیتلمور (۲۰۱۵) همچنین نوع دیگری از ابهام را که بیشتر درمورد عناوین اخبار و متون سیاسی کاربرد دارد معرفی میکند. او می‌افزاید گاهی ابهام با هدف جذب مخاطب و واداشتن او به خواندن خبر استفاده میشود. بررسی اشعار بهار نشان داد این نوع ابهام محدود به اخبار سیاسی نمیشود؛ درواقع بهار از این نوع ابهام در عناوین اشعار خود بهره برده است. بعنوان مثال عنوان یکی از قصاید «به یکی از معاندین» (دیوان اشعار بهار: ص ۱۱۴۴) است که مرجع و معنی حقیقی عنوان نامشخص است و تنها ازطریق خواندن سطور شعر میتوان مرجع عنوان (احمد کسروی) را دریافت. بدیهی است همانطور که لیتلمور (۲۰۱۵) بیان داشته، هدف از این عنوان مبهم، جلب توجه مخاطب است.

نقش ارزیابی، ایدئولوژی، و موضعگیری

این واقعیت که مجاز قادر به برجسته کردن برخی از جنبه‌های یک پدیده معین و کمرنگ کردن جنبه‌های دیگر

است، بدین معنی است که مجاز وسیله بسیار مناسبی است تا بصورت آگاهانه و یا ناخودآگاه، گوینده دیدگاه خاص خود را برای تحت تأثیر قرار دادن دیدگاه‌های دیگران بیان کند. با بررسی و جست‌وجوی برخی از نمونه‌های مستخرج مجاز از اشعار، مشاهده میشود که میتوان از مجاز برای القای ایدئولوژیک و ارزشگذاری استفاده کرد. یک نمونه بارز آن استفاده از واژه «دنیا» در قصاید بهار است. اینگونه بنظر میرسد که در اغلب مواردی که بهار از این واژه استفاده کرده، میتوان نوعی نگرش و برداشت منفی از آن داشت. نمونه‌هایی از کاربرد واژه دنیا در اشعار بهار در زیر آمده است:

(۱۸) زاهد که دین فروشد و دنیا طلب کند او را کجا رسد که کند عیب می‌فروش

(دیوان اشعار بهار: ص ۱۰۴۰)

(۱۹) فریاد از این جهان و از این دنیا وین رسم ناستوده نازیبا

(همان: ص ۲۱۹)

(۲۰) گفتمش هزل فرو نه سخن جد فرمای گفت والا تر از این دنیای دون دنیایی

(همان: ص ۴۳۷)

(۲۱) عالم متغیر، صفت نامتغیر دنیا متناهی، هنر نامتناهی

(همان: ص ۵۴۰)

(۲۲) نعمت دنیا سراپست ای مشارالسلطنه این جهان نقش بر آبست ای مشارالسلطنه

(همان: ص ۲۴۷)

همانطور که از ابیات فوق برمی‌آید، واژه دنیا مجاز از مال، ثروت، و هر آنچه در دنیاست میباشد. بررسی واژه دنیا در میان قصاید بهار نشان میدهد این واژه در مجموع ۲۰ بار استفاده شده است. نقش ارزیابی، ایدئولوژی، و موضع‌گیرانه این واژه زمانی مشخص میشود که بدانیم در ۱۴ مورد از کاربردهای این واژه، نوعی معنای مفهومی منفی از آن برداشت میشود. سه نمونه از بارزترین کاربردهای منفی این واژه را با توجه به کلمات مجاور «دون»، «متناهی»، «متغیر»، «نازیبا»، و «سراب» در این شواهد میتوان تشخیص داد.

گاهی از مجاز میتوان برای ایجاد یک گروه جدید استفاده کرد تا نویسنده بتواند با برانگیختن احساسات منفی نسبت به آن و ایجاد ارتباط بین گروه جدید و مفهوم هدف، آن را ارزش‌گذاری کند (لیتمور، ۲۰۱۵). نمونه این سازوکار در واژه فاشیست و نازی در بیت زیر از قصیده‌ای با عنوان «چگونه‌ای؟» قابل مشاهده است:

(۲۳) ای عاشق حکومت ملی، جهان گرفت فاشیست روم و نازی آلمان چگونه‌ای؟

(همان: ص ۵۳۲)

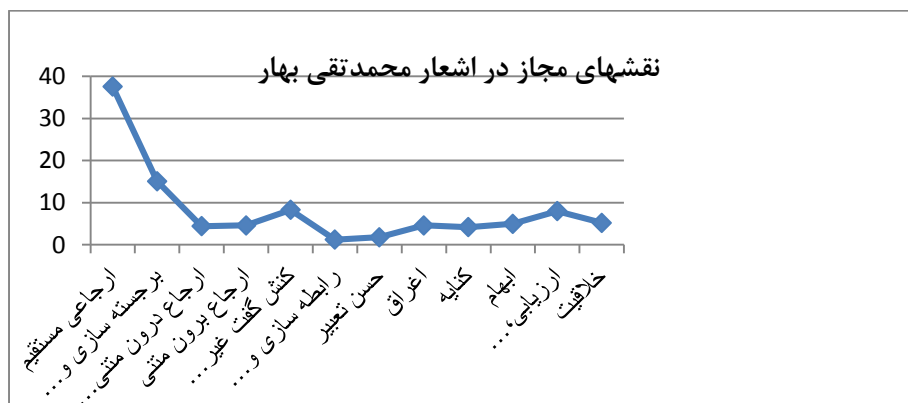
بدیهی است که واژه‌های فاشیست و نازی در معنای مجازی برای حکومت و ایدئولوژی فاشیست روم و نازی آلمان بکار برده شده است. درواقع اصطلاح نازی بصورت متناوب برای اشاره به کل مؤسسات سیاسی و نظامی نازی آلمان استفاده میشود. به همین ترتیب، اصطلاح فاشیسم بصورت متناوب برای اشاره به استقرار سیاسی ایتالیا و ارتش آن استفاده میشود. شاعر با گروه‌بندی این موارد با ایدئولوژیهای نفرت‌انگیز که از ترور استفاده میکنند، ارتباط بین اوضاع وقت کشور و فاشیسم و کمونیسم را نشان میدهد.

نقش خلاقیت

در موارد زیادی، از مجاز بعنوان ابزاری برای نشان دادن خلاقیت استفاده میشود (لیتمور، ۲۰۱۵). درواقع خلاقیت در مجاز نهفته است و میتوان از این طریق معانی و مفاهیم جدیدی خلق کرد (بارسلونا، ۲۰۱۲). بیش از هرچیز دیگری از مجاز میتوان برای ایجاد طنز در گفتمان استفاده کرد. لیتمور (۲۰۱۵) اعتقاد دارد این بدان خاطر است که مجاز قادر به تغییر کانون توجه از یک مرجع به مرجعی دیگر است. بدین طریق، مجاز این ویژگی منحصر بفرد را دارد که بتواند فرد را وادار کند تا چیزها را از زوایای گوناگون ببیند. درواقع مجاز زمانی میتواند خلاقیت را بهبود بخشد که معنی حقیقی و معنی مجازی بدرستی قابل تفکیک نباشند و یا اینکه تنها در آخرین لحظه قابل تفکیک باشند. با توجه به تخلص شاعر، یعنی بهار، مثالهای زیادی از کاربرد خلاقانه مجاز در آثار او قابل مشاهده است. به نمونه‌ای از این خلاقیت که در قالب ایهام بکار بسته شده است توجه کنید:

(۲۴) ز سردطبعی بهمن ز خشک‌مغزی دی
چه رنجه‌ها که جهان بر سر بهار آورد
(دیوان اشعار بهار: ص ۲۳۹)

همانطور که اشاره شد، معنی حقیقی و معنی مجازی واژه بهار در بیت بالا بدرستی قابل تفکیک نیست. درواقع این واژه بعنوان مجاز میتواند هم بر شخص شاعر و هم فصل بهار دلالت داشته باشد. میتوان اینطور استنباط کرد که استعمال همزمان ایهام و مجاز نوعی خلاقیت به بیت بالا افزوده است. علاوه بر ایهام، آرایه‌های دیگری نیز میتوانند در ایجاد خلاقیت از طریق مجاز کمک کنند. تلفیق مجاز و جناس و یا تلفیق مجاز و مراعات نظیر از دیگر سازوکارهایی است که میتواند به ایجاد خلاقیت کمک کند. در نمودار ذیل دوازده نقش شناختی مجاز در اشعار بهار نشان داده شده است.



نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی نقشهای مجاز در مجموعه اشعار ملک‌الشعرا بهار با استفاده از دیدگاه شناختی، و بطور خاص، در چارچوب معناشناسی شناختی و نظریه لیتمور (۲۰۱۵) پرداخته شد. تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال بود که در چارچوب شناختی، کدام نقشهای مجاز در مجموعه اشعار بهار بکار رفته است و از این میان نقشهای پربسامد و کم‌بسامد کدامند و چرا. براساس شواهد مستخرج از اشعار بهار تمامی دوازده نقش مجاز که در مقدمه تحقیق حاضر ذکر شد، در اشعار او وجود دارد. این موضوع، تأییدی بر گفته زبانشناسان شناختی است

که معتقدند مجاز در سراسر زبان جاری و ساری است. ملک‌الشعرا بهار در مجموعه اشعار خود، به میزان مختلفی از هریک از دوازده نقش مجاز بهره برده است. در ادامه بطور مختصر به میزان کاربرد هریک از انواع نقشها در اشعار بهار اشاره میشود:

نقش ارجاعی مستقیم (۳۷۸ مورد، ۳۷/۶٪)؛ برجسته‌سازی و تفسیری (۱۵۵ مورد، ۱۵/۱٪)؛ ارجاع درون‌متنی و انسجام (۴۵ مورد، ۴/۴٪)؛ ارجاع برون‌متنی (۴۸ مورد، ۴/۶٪)؛ کنش گفت غیرمستقیم (۸۶ مورد، ۸/۳٪)؛ رابطه‌سازی و ایجاد گروه‌های گفتمانی (۱۲ مورد، ۱/۲٪)؛ حسن تعبیر (۱۹ مورد، ۱/۸٪)؛ اغراق (۵۰ مورد، ۴/۶٪)؛ کنایه (۴۴ مورد، ۴/۲٪)؛ ابهام (۵۲ مورد، ۵/۵٪)؛ ارزیابی، ایدئولوژی، و موضع‌گیری (۸۳ مورد، ۸/۸٪)؛ خلاقیت (۵۴ مورد، ۵/۲٪).

یافته‌های پژوهش حاکی از این است که نقش ارجاعی مستقیم با میزان کاربرد ۳۷/۶ درصد، بیشترین میزان کاربرد در اشعار بهار را داراست و نقش رابطه‌سازی و ایجاد گروه‌های گفتمانی با میزان کاربرد ۱/۲ درصد، دارای کمترین میزان کاربرد در این اشعار میباشد. از آنجا که جهت‌گیری زبان بسمت موضوع پیام، نقش ارجاعی آن را پررنگ میکند و بهار نیز شاعری دغدغه‌مند و در پی انتقال مفاهیم و مقاصد موردنظر خود است، نقش ارجاعی مستقیم در صدر نقشهای مجازهای موجود در زبان شعری اوست. دومین نقش پرکاربرد مجاز در اشعار بهار، نقش برجسته‌سازی و تفسیری است که با استفاده از مفاهیم متضاد یا متناسب ایجاد میشود. این امر نشان میدهد هر دو محور عمودی و افقی در اشعار بهار پررنگ است (به مثال شماره ۴ توجه کنید).

همچنین نقش ارزیابی، ایدئولوژی، و موضع‌گیری در اشعار بهار، از بسامد کمابیش خوبی برخوردار است. بیشتر موارد ایدئولوژیک و ارزشگذاریها مربوط به امور سیاسی، وطن‌پرستی، و گاه مذهبی است. درواقع از آنجایی که بهار از دوران جوانی به نگارش مقالات سیاسی در روزنامه ملی مشغول بود، به معترضین به حکومت پیوست، و به زندان رفت، تمایلش به استفاده از مجاز در نقش ایدئولوژیک میتواند قابل درک باشد. اما آنچه مستقیماً استفاده از مجاز برای بیان ایدئولوژی و ارزشگذاری را توجیه میکند دو نکته است: نکته اول اینکه مجاز فرایندی شناختی و زبانی است که در آن از یک چیز متفاوت برای اطلاق به چیزی دیگر استفاده میشود که البته این دو به نحوی ارتباط نزدیکی باهم دارند. نکته دوم اینکه زندگی سیاسی بهار مقارن با استبداد سیاسی پهلوی بود و این انتقاد غیرمستقیم از حکومت را ملزم میکرد. بنابراین استفاده بیشتر از مجاز برای بیان غیرمستقیم انتقادات معقول بنظر میرسد. نکته دیگر درمورد نقش «گروه‌های گفتمانی» است که کمترین نقش مجاز در اشعار بهار است. بر این اساس میتوان گفت بسیاری از اشعار بهار دارای سطح گسترده‌ای از مخاطب هستند که محدود به جامعه یا گروه خاصی نمیشود و این نیز میتواند ناشی از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی این شاعر آزاده باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر زهرا باباسالاری راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای حسین محمدصادقی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر مریم پرهیزکاری و سرکار خانم دکتر نغمه حسینی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Bahar, Mohammad Taqi. (2008). *Poetry Divan*, Tehran: Negah.
- Barcelona, A. (2012). *Metonymy-guided inferences in creative thinking* (humor, theology and art). Paper presented at the 9th Conference of the International Association Researching and pplying Metaphor. Lancaster, United Kingdom.
- Hasandokht Firooz, Sima. And Gulfam, Arsalan. (2009). A Study of the Metaphor of Time from a Cognitive Perspective in Forough Farrokhzad's Poems, *Literary Criticism Quarterly*, No. 7, pp. 121-136.
- Kazeruni Mojarad, Zahra. (2017). Permissible Cognitive Study in Rahi Moayeri's Poems, Master Thesis, Payame Noor University of Bushehr, p.18.
- Kovecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd ed, New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago University Press.
- Littlemore, J. (2015). *Metonymy: Hidden Shortcuts in Language, Thought & Communication*. Cambridge: Cambridge university press.
- Panther, K. U., & Rudden, G. (2012). *Antonymy in language structure and use*. In M. Brdar, Raffaelli and M. Žic Fuchs (eds.) *Cognitive Linguistics between Universality and Variation*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing, pp 161-188.
- Pfaff, K., Gibbs, R., & Johnson, M. (1997). Metaphor in using and understanding euphemism and dysphemism. *Applied Psycholinguistics*, 18 (1), pp 59-83.
- Poorabrahim, Shirin. (2019). Critical Cognitive Analysis Permitted in Electoral Headlines of Iranian Newspapers, *Journal of Linguistic Research*, 11 (2), Ordinal Issue 21, pp. 96-81.
- Shamisa, Sirus. (2009). Bayan, Tehran: Ferdows, p.44.

فهرست منابع

- بررسی استعاره زمان از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد، حسندخت فیروز، سیما. و گلفام، ارسلان. (۱۳۸۸). فصلنامه نقد ادبی، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۳۶.
- بررسی شناختی مجاز در اشعار رهی معیری، کازرونی مجرد، زهرا. (۱۳۹۶). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور بوشهر. بیان، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). تهران: فردوس.
- تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخطهای انتخاباتی روزنامه‌های ایران، پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۸). نشریه پژوهشهای زبان‌شناسی، (۲) ۱۱، شماره ترتیبی ۲۱، صص ۸۱-۹۶.

- Barcelona, A. (2012). *Metonymy-guided inferences in creative thinking* (humor, theology and art). Paper presented at the 9th Conference of the International Association Researching and pplying Metaphor. Lancaster, United Kingdom.
- Kovecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd ed, New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago University Press.
- Littlemore, J. (2015). *Metonymy: Hidden Shortcuts in Language, Thought & Communication*. Cambridge: Cambridge university press.
- Panther, K. U., & Rudden, G. (2012). *Antonymy in language structure and use*. In M. Brdar, Raffaelli and M. Žic Fuchs (eds.) *Cognitive Linguistics between Universality and Variation*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing, pp 161-188.
- Pfaff, K., Gibbs, R., & Johnson, M. (1997). Metaphor in using and understanding euphemism and dysphemism. *Applied Psycholinguistics*, 18 (1), pp 59–83.

معرفی نویسندگان

حسین محمدصادقی: دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی، واحد بوشهر، دانشکده آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: hossain.sdgh1362@gmail.com)

زهرا باباسالاری: استادیار گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، ایران.
(Email: babasalari.z@gmail.com نویسنده مسئول)

مریم پرهیزکاری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشکده آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: Mprhzk@gmail.com)

نغمه حسینی: استادیار گروه زبانشناسی و زبانهای باستانی، واحد بوشهر، دانشکده آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: n_hosseini1360@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hossein Mohammad Sadeghi: PhD Student in General Linguistics, Bushehr Branch, Islamic Azad College, Bushehr, Iran.
(Email: hossain.sdgh1362@gmail.com)

Zahra Babasalari: Assistant Professor, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University, Iran.
(Email: babasalari.z@gmail.com : Responsible author)

Maryam Parhizkari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
(Email: Mprhzk@gmail.com)

Naghme Hosseini: Assistant Professor, Department of Linguistics and Ancient Languages, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
(Email: n_hosseini1360@yahoo.com)